

کندوکاو مختصات گونه‌های «هویت» و جایگاه آن در سیاست خارجی سازه‌انگاران

سعید چهرآزاد^۱

چکیده

در زمانه‌ای که هویت به صورت متعدد تکثر پیدا کرده است و نمی‌توان از وحدت رویه در این موضوع صحبت به میان آورد. هویت در قالب و قاموسی شکل پیدا می‌کند که بتوان از رابطه‌ای سخن راند که «خود» را در مقابل «دگر» قرار دهد. از آنجایی که هویت در تمامی سطوح - فردی، ملی، بین‌المللی - و تمامی حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، بین‌المللی و روان‌شناختی نقش ویژه‌ای را در مناسبات ایفاء می‌کند، بخش قابل توجهی از ملت‌ها و دولت‌ها را به خود مشغول ساخته است. از این رو از گونه‌ها و انواع مختلفی از هویت - شامل حقوقی، نوعی، نقشی، جمعی، ملی و فرهنگی - می‌توان یاد نمود. هر کدام از این هویت‌ها به نوعی سیاست خارجی و مختصات آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند و ورای هر ایده‌مادیت‌گرایانه‌ای در تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی نقش‌آفرینی می‌کنند. در نگاره حاضر سعی می‌شود گونه‌های مختلف هویت مورد کندوکاو قرار بگیرد تا به نقش ویژه آن در سیاست خارجی سازه‌انگاران اشاره گردد. در این پژوهش نگارنده می‌کوشد تا با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای جهت گردآوری داده‌ها، انواع گوناگون هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی سازه‌انگاران را مورد واکاوی و واسازی قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که گونه‌های متفاوت هویت چه نقشی در سیاست خارجی سازه‌انگاران دارند؟. این نمونه از پژوهش در نوع خود می‌تواند منحصر به فرد باشد.

واژگان کلیدی: هویت، سیاست خارجی، سازه‌انگاری، روابط بین‌الملل، هویت ملی.

^۱ دکترای تخصصی علوم سیاسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

مقدمه

از نگاه متفکران تئوری تکوین و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، کنشگران و بازیگران نظام بین‌الملل، در جهانی زیست می‌کنند که به‌واقع حاصل فهمی بین‌الذهانی و مشترک است. برخلاف دکترین خردگرایان، کشورها نه مبتنی بر مدل انسان اقتصادی، بلکه بر اساس هویت انسان اجتماعی، کنش ورزی می‌نمایند. هویت دولت-ملت‌ها، صرفاً به‌وسیله هنجارها و ساختارهای بین‌المللی، تعیین و تعریف نمی‌گردند؛ بلکه هنجارها و ساختارهای ذهنی و اجتماعی داخلی (جهان‌بینی، نگرش، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی) نیز در تکوین و ساختمان‌دهی هویت کشورها نقشی تعیین‌کننده دارند. همچنین، بازیگران در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود بر اساس نوع فهمی که از واقعیت نظام بین‌الملل و روابط حاکم بر آن داشته‌اند، اقدام، کنش و عمل صورت می‌دهند (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۷). سازه‌انگاران برای توضیح و تبیین چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت اجتماعی کنش‌گران تأکید می‌کنند. هویت را بنیان منافع در نظر می‌گیرند. مطابق نظر خردگرایان، دولت‌ها و کنشگران در پی جویی منافع و علایق خویش تنها بر اساس مکانیسم سود و زیان یا اختیار عقلانی عمل می‌نمایند و منفعی از پیش تعیین‌شده دارند، اما به دنبال این مقوله نمی‌باشند که چنین ترجیحاتی از کجا ناشی گرفته‌اند بلکه تنها مسئله مهم برای آن‌ها این است که از جنبه استراتژیک چگونه منافع خویش را دنبال نمایند. متقابلاً، سازه‌انگاران این‌گونه مطرح می‌کنند که فهم این‌که بازیگران چگونه منافع خود را بسط و توسعه می‌دهند، برای تبیین طیف گسترده‌ای از قضایای بین‌المللی که خردگرایان از آن اغماض داشته یا فهم درستی از آن ارائه نمی‌کردند، بسیار حیاتی است (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۳). با توجه به اینکه در فضای پسامدرنیته ساحت‌های گوناگون هویت هویدا گردیده است بررسی نقش و واکاوی تأثیر غیر وحدت‌بخش آن‌ها بر سیاست خارجی برساخته‌گرایانه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. سؤالی که این پژوهش در پی دست‌یازیدن به پاسخ است این است که گونه‌های متفاوت هویت چه نقشی در سیاست خارجی سازه‌انگاران دارند؟ فرضیه‌ای هم در پی آن

خواهد آمد این است که هویت‌های متکثر و متنوع با رویکردی واسازانه سیاست خارجی هر کشوری را متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای معطوف به خود می‌کند و از این رو رهیافت‌ها و خطوط سیاست خارجی را دچار دگرگونی می‌نماید.

۱. چهارچوب نظری: بر سازنده‌پنداری

رهیافت و مکتب سازه‌انگاری بیان می‌دارد که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبانی و تلقی‌های خویش که از هویت آن‌ها برآمده است دست به کنش و واکنش می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را ساخته و خود در تعامل با واقعیت ساخته و پرداخته می‌گردند. بازتاب چنین تلقی در تبیین و توضیح رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که کنش‌گران بر اساس هویت زمینه مند خویش، جهان را برای خود تعریف می‌نمایند و بر اساس آن دست به کنش و واکنش زده و از این طریق واقعیت^۱ نظام بین‌الملل را بر می‌سازند و به گونه‌ای دوسویه، در رابطه با آن ساخته‌شده و هویت آن‌ها دچار تحول می‌شود. دولت‌ها در مقام کنش‌گران صحنه بین‌المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و در نهایت اجرا می‌نمایند، ولی همه این کنش‌ها را بر اساس چهارچوب فهم خویش از جهان انجام می‌دهند که ماهیت و ذاتی بین‌الذهانی دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۲-۳).

در مکتب سازنده‌انگاری، ضمن تأکید بر خصیصه‌های ساختاری و نهادی مفهوم^۲ «دولت»، هویت آن نه به‌عنوان مقوله‌ای شخصی و یا روان‌شناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌گردد که به‌وسیله‌ی تعامل بازیگران با همدیگر، مشارکت در معانی جمعی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین و شکل یافته، پدید می‌آید و دچار تغییر می‌شود. از این رو هویت‌ها را نه می‌توان ثابت قلمداد کرد و نه آن‌ها را شبیه به همدیگر تصور نمود، بلکه تمام آن‌ها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن و زمینه نهادی می‌باشند. طبق دیدگاه سازنده‌گرایان مخصوصاً الکساندر «ونت»، دولت‌ها چهره‌ی اصلی جامعه در محیط

¹ Fact

² concept

بین‌المللی متصور هستند. بر این اساس آنچه در قالب هویت‌های ملی در عرصه جهانی بر ساخته می‌گردند، در ساحت دولت‌ها قابل فهم و مشاهده می‌باشند. آن‌ها کارگزارانی هستند که هم از ساختارهای بینا ذهنی داخلی متأثر می‌شوند و هم از ساختارها و تلقی‌های عرصه بین‌المللی؛ از این‌رو رابطه دوجانبه و تأثیرگذاری متقابل ساختار و کارگزار در این زمینه وجود دارد (مظاهری و ملایی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). نکته دیگری که باید به آن توجه نمود، آن است که سازنده گرایان بر مناسبات میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، که در فرایند تعامل دوجانبه، جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، تأکید می‌کنند. بدین گونه، سازنده گرایی پلی است میان کسانی که روابط بین‌الملل را منظومه‌ای از واقعیت‌ها تلقی می‌نمایند و آن‌هایی که زندگی سیاسی اجتماعی را در درون حوزه بین‌المللی پی‌جویی می‌کنند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۴).

در مکتب سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ در سیاست‌های جهانی نقش مهم و بی‌بدیلی را ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، مناسبات و فرهنگ‌ها تشکیل می‌شوند و این «فرآیند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه‌انگاری این امر را مورد پردازش قرار می‌دهد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم از این توانایی برخوردارند که با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنا و مفهومی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل هستند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۷). در رهیافت سازه‌انگاری از آنجا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌گردد و روابط دولت‌ها با یکدیگر بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند، هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای فهم از خویش و انتظارات از دیگران است. رفتار در برابر دیگران، بر اساس معنایی شکل می‌گیرد که درباره آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌ها و ترجیحات بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل تکوین می‌یابند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۷). آنچه این جریان و مطلوبیت آن را گسترش داد، انحلال اتحاد جماهیر شوروی و ناتوانی جریان غالب جهت ارائه فهمی قابل قبول از آن

بود. دشواره ناتوانی از درک تغییر به واسطه تلقی ایستا از ساختار، مقوله‌ای بود که جریان غالب، خصوصاً نواقح گرای، به واسطه آن مورد نقد بود (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

یکی از جنبه‌های مهم نظریه سازه‌انگاران روابط بین‌الملل، نگاهی است که این تئوری با استفاده از مبانی فرا نظری خویش نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌نماید. بینشی که بر اساس قوام متقابل ساختار-کارگزار و عدم تقدم و تأخر هستی‌شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می‌گیرد و این وادی را جدای از حوزه سیاست بین‌الملل قلمداد نمی‌کند. در همین راستا مبحث هویت دولت-ملت‌ها در محیط نظام بین‌الملل و چگونگی تکوین و تقویم آن با تکیه بر معانی بین‌الذهانی یکی از مباحث هستی‌شناسانه و مهم این مکتب و تئوری است، که در شکل‌گیری و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها نقشی مهم و اساسی را بازی می‌کند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

در سال‌های اخیر، مکتب سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل نقشی به مراتب محوری‌تر و اساسی‌تر در بسیاری از مباحث تئوریک پیدا نموده است. به واقع، از نگاه بسیاری از افراد اکنون می‌توان آن را یکی از ستون‌های اصلی و برجسته در نظریه پردازی روابط بین‌الملل قلمداد کرد. البته در روابط بین‌الملل سه گونه اصلی از بر سازنده‌گرایی وجود دارد: نوع موسوم به «میان‌رو»؛ رویکرد در خودنگرانه؛ و نوع گفتمانی عمل باورانه. معروف‌ترین طرفدار برسازی معتدلانه در نظریه روابط بین‌الملل شاید الکساندر ونت باشد. تلاش‌های او برای ترکیب خردباوری و برسازی در قالبی اسلوب‌مند به بینش‌های تعیین‌کننده زیادی در مورد ابعاد مادی و تأثیرات سببی جامعه‌پذیری راه برده است. رویکرد دوم تا اندازه زیادی از نوشته‌های فریدریش کراتوکویل برخاسته است که از نوعی بینش در خودنگرانه و دگراندیشانه پشتیبانی می‌نماید. گونه سوم برسازی، برعکس متضمن کاربست تئوری کنش ارتباطی هابرماس در مورد سیاست جهان است (گریفتس، ریچ و سولومون، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

۲. هویت

هویت، واژه‌ای عربی و مرکب از دو بخش «هو» (ضمیر مفرد مذکر غایب) و «یت» (سازنده مصدر جعلی) است. معادل انگلیسی این کلمه، Identity است. در فرهنگ لغت آکسفورد برای این واژه، ریشه Identita ذکر شده که خود از ریشه Iden به معنای این‌همانی و یکسانی است. در این طرح پژوهانه، مقصود از هویت، نوع اجتماعی آن است، نه هویت شناسنامه‌ای افراد؛ به عبارت دیگر هویت در اصل، پدیده‌ای اجتماعی است، در پیوند با عضویت‌های گروهی معنا پیدا می‌کند و دارای دو بعد اصلی است: «همسانی» یعنی همانند بودن فرد با سایر کسانی که هویتی مشابه دارند، و «تمایز» به معنی همانند خود و متمایز از دیگران بودن در طی زمان (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۷). «هویت» واژه‌ای است چتر گونه‌ای، که در تمامی رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی برای فهم فرد از خود به‌عنوان یک موجود مشخص و مجزا کاربرد پیدا می‌کند و کار ویژه آن نمود می‌یابد. مفهوم هویت به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، تمرکزی خاص را در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به خود جلب نموده است. با وجود این، همان‌گونه که از طبیعت علوم انسانی و علوم اجتماعی انتظار می‌رود، پژوهشگران و دانشمندان این رشته‌ها هر یک تعریف و نگاه خاص خویش را به مقوله «هویت» دارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۰). الکساندر ونت، هویت را خصوصیتی در کنشگر نیت مند قلمداد می‌کند که موجب تمایلات و خواسته‌های انگیزشی و رفتاری است. بنابراین، هویت ریشه در فهم کنشگر از خویشتن دارد اما معنای این درک اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا خیر (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۴). کاستلز^۱ نیز هویت را این‌گونه توصیف و جمع‌بندی می‌کند:

"هویت به‌عنوان تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی و اساسی و یا فرآیند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود... هویت سرچشمه معنا و

¹ Manuel Castells

تجربه برای مردم است و برای هر کنشگری ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و همین مسئله موجبات تنش و تناقض است، برخی موارد میان هویت و نقش، نوعی خلط مبحث پدید می‌آید. اما هویت در مقایسه با نقش منبع معنای نیرومندتری است، زیرا دربرگیرنده فرآیندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. در واقع هویت سازمان دهنده معناست، ولی نقش سازمان دهنده کارکرد کنشگر است (به نقل از کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۳. گونه‌های هویت در رهیافت برساخت‌گرایی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هم هویت و هم رویکرد سازه‌انگاری دارای گونه‌های مختلفی می‌باشند که جهت اشراف بر آنها می‌بایست به تیپولوژی آنان پرداخته شود. از این رو در زیر به یکی از این تقسیم‌بندی‌ها سازه‌انگاری برای هویت اشاره می‌شود. هویت دولت از نظر «ونت» چهار شکل اساسی دارد: هویت حقوقی، نوعی، نقشی و جمعی. در زیر به صورت مفصل به آنها پرداخته می‌شود:

۳-۱ هویت حقوقی: از میان این‌ها صرفاً هویت حقوقی است که پیش از تعامل وجود دارد و پایگاهی برای سایر هویت‌هاست. هر بازیگر ممکن است چند هویت اجتماعی داشته باشد، اما تنها یک هویت حقوقی دارد که نظم حقوقی-نهادی، ادعای انحصار به کارگیری مشروع زور و حاکمیت یک جامعه و سرزمین را در برمی‌گیرد. هویت حقوقی دولت‌ها دارای بنیادی مادی و تغییرناپذیر است.

۳-۲ هویت نوعی: هویت نوعی می‌تواند چندگانه باشد همانند نوع رژیم یا شکل دولت (امپراتوری، دولت-ملت قومی یا مدنی و یا مرحله دولت‌سازی آن) که بیشتر بر اساس روابط جامعه با دولت تعریف می‌شود.

۳-۳ هویت نقشی: هویت مرتبط با نقش نه امری ذاتی برای دولت، بلکه صرفاً در رابطه با دیگری مطرح است. این هویت به جایگاه و موضعی برمی‌گردد که یک بازیگر در یک ساختار اجتماعی گرفته است و از هنجارهای رفتاری نسبت به دیگرانی که در مقابل آن

هستند، پیروی می‌کند. به عبارت دیگر «هویت نقشی» به رسالت و مأموریتی که یک دولت در قبال ملت خود و سایر ملت‌ها و دولت‌ها برای خود متصور است، اشاره می‌کند.

۳-۴ هویت جمعی: از آنجا که یک بازیگر نمی‌تواند خودش به تنهایی چنین هویتی داشته باشد، بنابراین هویت جمعی یعنی جایگاه و موقعیت دولت در مقابل سایر بازیگران به ویژه بازیگران نظام بین‌الملل (مظاهری و ملایی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۷)

۴- انواع هویت و پردازش هویت ملی

شیوه‌های متعدد و مختلفی برای تقسیم‌بندی هویت‌ها موجود است و هر کدام مزایا و معایب خاص خود را دارند. به عنوان مثال گاهی هویت‌ها برحسب سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی بودن تقسیم‌بندی می‌گردند. در این تقسیم‌بندی هویت‌های مذهبی، قومی، زبانی و طایفه‌ای ذیل هویت فرهنگی جای می‌گیرند و هویت سیاسی شامل هویت گروه‌ها و احزاب سیاسی اعم از چپ و راست، محافظه کار، سوسیالیست، دموکرات، لیبرال و مشابه این‌ها محسوب می‌شود. هویت اجتماعی نیز عضویت در انجمن‌ها، باشگاه‌ها، کانون‌ها، همسایگی، سکونت، زن و مرد بودن، پیر و جوان بودن، معلول و سالم بودن، ساکن مناطق مرفه نشین یا فقیرنشین بودن و نظیر این‌ها را شامل می‌شود (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۵). هویت انواع و اقسام مختلفی دارد، اما در این میان برخی بیشتر شناخته شده هستند و در مورد آن‌ها بحث‌های زیادی صورت گرفته است. از آن میان می‌توان به هویت فرهنگی، هویت دینی، هویت ملی، و هویت قومی اشاره نمود (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۰). حمید احمدی در کتاب بنیادهای هویت ملی ایرانی انواع هویت را بدین گونه تبیین می‌نماید:

هویت ملی: ملی و ملیت واژه جدیدی است، و بعد از پیدایش دولت‌های اروپایی پس از انقلاب صنعتی و گسترش احساسات ناسیونالیستی وارد واژگان علوم اجتماعی شده است. هویت ملی نیز به همین دلیل شاید پدیده تازه‌ای باشد و به رابطه میان شخص و یک واحد کلان سرزمینی، یعنی بزرگ‌تر از محل تولد، محل زندگی قوم و قبیله و حتی استان و ایالت اشاره کند... هویت ملی و احساس تعلق به آن از دو چیز ناشی می‌شود، ۱. وجود یک واحد

سرزمینی شناخته شده و ۲. دولت یا نظامی سیاسی که رهبری این واحد را به عهده دارد. مادام که این دو عنصر در جامعه‌ای وجود داشته باشند و به نوعی میان خود و دیگری مرزبندی کند، هویت ملی نیز شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۰).

هویت فرهنگی: هویت فرهنگی احساس هویت یک گروه، و یا فردی است که تحت نفوذ یک فرهنگ باشد و به آن تعلق پیدا کند. بحث‌های نوین پیرامون فرهنگ ابعاد جدیدی از فرهنگ را مطرح می‌کند که تبدیل به مسائل هویتی می‌شوند. بحث‌های مربوط به هویت فرهنگی عمدتاً در مطالعات فرهنگی و نظریه اجتماعی مطرح می‌شود... برخی تعریف‌های مدرن، هویت فرهنگی را برآمده از عناصر گوناگونی می‌دانند که دربرگیرنده مکان، جنسیت، نژاد، تاریخ، ملیت، جهت‌گیری جنسی، عقاید دینی و قومیت است. در تعریفی ملایم‌تر، آنتادیوپ هویت فرهنگی جامعه را مبتنی بر سه عامل تاریخی، زبانی و روان‌شناسی می‌داند. به نظر او غنا و تکامل هویت فرهنگی به وجود هر سه عامل در یک ملت بستگی دارد. هرگاه یکی از عوامل مذکور دچار دگرگونی شود، هویت یا شخصیت فرهنگی فرد دچار دگرگونی شده و ممکن است به بحران هویتی منجر شود.

هویت دینی: گرچه از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، دین خود عنصر مهمی از فرهنگ یک کشور و هویت ملی آن محسوب می‌شود، اما در سطح اجتماعی به‌ویژه زمانی که مسئله تقابل ادیان مطرح می‌شود، هویت دینی اهمیت پیدا می‌کند. هویت دینی مجموعه‌ای از باورها و اعمال است که فرد یا جامعه در رابطه با سنت‌ها و مراسم پیشین که جنبه ایمانی دارد به اجرا می‌گذارد. هویت دینی در جهان امروز بسیار گوناگون است و از ادیان الهی جهان‌شمول گرفته تا ادیان محلی‌تر و حاشیه‌ای و انواع و اقسام باورهای دینی فرقه‌ای را در برمی‌گیرد... هویت دینی در سطح هویت اجتماعی قرار گرفته و معمولاً در تقابل با هویت ملی قرار نمی‌گیرد. اما در برخی کشورها که هویت دینی محور قرار می‌گیرد گاه هویت‌های دینی حاشیه‌ای به نوعی خود را در تقابل با هویت محوری ببینند.

هویت قومی: هویت قومی معمولاً نوعی هویت اجتماعی است که در آن وابستگی به گروه قومی خاص مبنای شناسایی قرار می‌گیرد. البته قومیت معنی واحد ندارد و شاخصه قومی بودن یک گروه بیشتر به تمایز آن با گروه‌های دیگر بستگی دارد. به دلیل گستردگی مفهوم قومیت، که گاه مفهوم ملیت را نیز می‌رساند، عناصر گوناگونی چون زبان، مذهب، نژاد، آداب و رسوم خاص و گاه ملیت خاص یک گروه قومی را تشکیل می‌دهند... هویت قومی نیز همانند هویت دینی بخشی از هویت اجتماعی فرد است. خود هویت قومی نیز گاه تحت تأثیر هویت‌های خردتری نظیر مذهب، طایفه و ایل قرار می‌گیرد.

گونه‌های دیگری از تقسیم‌بندی هویت نیز وجود دارد که از زوایای متفاوتی به باور-واره هویت اشاره می‌کنند، رحمن قهرمان پور در کتاب هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه به برخی از این اقسام هویت پرداخته است از جمله مدلی درباره هویت شامل:

نقشی و نوعی: هویت‌های نقشی آن‌هایی هستند که به نقش ما در اجتماع ارتباط پیدا می‌کنند. یک مدرس آکادمیک به صورت هم‌زمان در چند انجمن حضور دارد و به خاطر این عضویت به نوعی نقش‌های گونه‌گونی را برعهده گرفته است. او در عین حال که یک همسر، پدر، فعال محیط‌زیست و همکار است در نقش‌های عضو هیئت‌امنانی مدرسه فرزندش، عضو تیم والیبال، عضو هیئت امنای آپارتمان خود، فرزند پدر و مادر خویش و غیره نیز نقش‌آفرینی می‌کند. الگوی دیگری از تقسیم‌بندی هویت‌ها نیز برحسب سطح از یکدیگر جدا می‌شوند و در آن هویت‌ها به فردی، گروهی، ملی و فراملی نام‌گذاری می‌شوند: هویت گروهی به مدلی از هویت اطلاق می‌شود که مجموعه‌ای از افراد برحسب علائق مشترک اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی کنار هم جمع شده‌اند... بالاتر از هویت گروهی، هویتی خطاب قرار می‌گیرد که هویت ملی نام دارد که مشمول همه افراد و گروه‌هایی قرار می‌گیرد که در داخل مرزهای دولت-ملت واقع شده‌اند. از آنجایی که هویت مشترک شهروندی شامل ساکنان یک سرزمین و شهروندان یک دولت-ملت می‌شود، هویت ملی بالاتر از هویت شهروندی مدنظر قرار می‌گیرد. و رای هویت ملی، هویت‌های

بین‌المللی و منطقه‌ای وجود دارند که به نوعی رقیب هویت‌های ملی و فرو ملی قرار می‌گیرند (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۶). یکی از رایج‌ترین الگوهای تقسیم‌بندی هویت، پردازش سه لایه‌ای در قالب سنتی (پیشامدرن)، مدرن و پسامدرن است. این مدل لایه‌بندی از هویت به صورت مبسوط در زیر مورد کنکاش قرار می‌گیرد:

۴-۱ هویت سنتی (پیشا-مدرن)

"در دوره پیش مدرن، انسان به منزله موجودی یکپارچه، منسجم و عقلانی تصور می‌شد که واجد ویژگی‌های ذاتی و ثابت است. در واقع، نوعی جوهر ثابت و لایتغیر، هویت انسان را رقم می‌زند." (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۷). در جوامع پیشا-مدرن (سنتی)، هویت همواره اجتماعی بوده و کم‌تر دیده شده است که تردیدها و شک‌های فردی در آن خللی ایجاد کنند. هویت فردی، غالباً ثابت، ایستا و بر تعریف مشخصی استوار بوده که از سوی اسطوره‌ها و نظام‌های قانونی و تعریف‌شده دیرینه حمایت و پشتیبانی می‌شده است (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۷).

۴-۲ هویت مدرن

"هویت انسان مدرن، مبتنی بر مضامین دستگاه مدرنیته است. بر این اساس، مدرن بودن؛ یعنی، هم‌عصر بودن و متعادل بودن با زمان." (قیصری، ۱۳۸۶: ۷۷). مفهوم «هویت» برای نخستین بار در بخشی از دوران مدرن که با عصر روشنگری آغاز می‌گردد، با بحران مواجه می‌شود. در این دوران هم مانند دوران پیش مدرن، هویت فردی بر شالوده رابطه با دیگران قرار دارد و از ثبات نسبی برخوردار است اما تأثیر و اثرها، سمت‌وسوی آن را چندوجهی و چندساحتی می‌کند (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۸). از این رو می‌توان هویت انسان مدرن را این‌گونه معرفی نمود: انسانی که موجودیت خود را بر اساس کار ویژه‌زمان، به دست خود (بدون دخالت طبیعت، عادت و ...) تعریف می‌کند. هویت انسان مدرن، یا انتزاع یافته از محیط است یا ساخته خود است یا برساخته محیط (فرهنگ). هویت مدرن هر چه که باشد، ریشه آسمانی و قدسی ندارد (قیصری، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸).

۴-۳ هویت پست-مدرن

در پست‌مدرنیسم، بر هویت غیر ذاتی، تاریخی و سیال انسان و نیز پراکندگی و تجزیه فرد تأکید می‌شود. هر فردی همچون موزاییک، مجموعه‌ای از تعارض‌ها و اجزای گوناگون است (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۹). هویت به معنای عام آن، از نظر پست‌مدرنیسم برابر با سلطه، استیلا، هژمونی و کلیت است و در پی حاشیه‌ای کردن و طرد نمودن صداهای مخالف است. آنچه از نظر پست‌مدرن‌ها بااهمیت است همان تفاوت است که خود باعث می‌گردد صداهای حاشیه‌ای نیز بتواند خود را مطرح نمایند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۴). از این دیدگاه انسان، معانی، اندیشه‌ها، نظریه‌ها و غیره همگی وحدت و هویت ظاهری خود را تنها از طریق حذف و غیریت یا بیگانه سازی به دست می‌آورند. برای ایجاد هویت هر چیز، چیزهای دیگر باید غیر و بیگانه شوند، همه تمایزها در سخن فلسفی همچون صدق و کذب و حق و باطل بدین شیوه تکوین می‌یابند. طبق تحلیل‌های ژاک لاکان، روانکاو پست‌مدرن فرانسوی، ناخودآگاه فرد بیان‌کننده سوژه چندپاره‌ای است که هویت متکثر و تغییرپذیر ایجاد می‌کند، اما واقعیت چندپارگی و چندگانگی هویت، به وسیله ایدئولوژی‌ها از نظر دور می‌ماند. ایدئولوژی، حقیقت چندگانگی و چندپارگی را از سوژه خودآگاه پنهان می‌سازد و به فرد، احساسی از کلیت، وحدت و هویت یگانه می‌بخشد، اما سوژه و هویت یگانه و یکپارچه اسطوره‌ای بیش نیست. نه تنها هویت‌ها چندپاره‌اند، بلکه تولید آن‌ها نیز اساساً از طریق زبان و نظام نمادها صورت می‌گیرد. نفس ورود به عالم زبان، شرط آگاه شدن از خویشتن به منزله هویتی یگانه و متمایز است. هویت، محصول روایتی است که ما درباره خود می‌سازیم و یا درباره ما می‌سازند. نفس انسان اساساً میان خودآگاه و ناخودآگاه شکاف خورده است (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۰-۳۹).

۴-۴ مفهوم شناسی هویت ملی و انواع آن

مهم‌ترین نوع از اقسام هویت، هویت ملی است؛ زیرا نقشی تعیین‌کننده و بنیادین در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد. به سخنی دیگر، هویت ملی فراگیرترین و

درعین حال مقبول‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی- ورای گرایش‌های ایدئولوژیک- تلقی می‌شود (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰۴). "هویت ملی محصول آن دسته از مناسبات و تعاملات اجتماعی است که با سوگیری‌های ارزشی و هنجارهای اجتماعی معینی فعال گردند و بتوانند تعلق خاطر افراد و تعهد آنان نسبت به اجتماع ملی را تقویت نمایند." (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱). براین اساس وقتی در ادبیات ملیت‌گرا از هویت ملی صحبت به میان می‌آید؛ هویت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی شهروندانی که درون مرزهای سرزمینی یک دولت-ملت زیست می‌کنند و خود را جزئی از آن می‌دانند، مدنظر است (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). هویت ملی ابعاد گونه‌گونی دارد. این ابعاد مختلف را مجتبی عباسی قادی و مرتضی خلیلی کاشانی، پژوهشگران پژوهشکده مطالعات راهبردی، در کتاب تأثیر اینترنت بر هویت ملی با ادبیات ذیل بیان می‌کنند:

بعد جغرافیایی

هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاییده محیط جغرافیایی آن ملت است. محیط جغرافیایی تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به شمار می‌آید. برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت که بعد جغرافیایی هویت ملی عبارت است از: نگرش مثبت به آب‌و‌خاک و داشتن دل‌بستگی و احساس تعلق خاطر نسبت به آن.

بعد اجتماعی

بعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و به اصطلاح «مای ملی» تحقق می‌یابد؛ بنابراین، در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان چنین گفت: احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد به اجتماع ملی یا مای ملی. یکی از مشخصه‌های اساسی وجود یا عدم وجود بعد اجتماعی هویت ملی در افراد، متغیر «بیگانگی اجتماعی» است؛ حالتی که فرد احساس می‌کند جامعه‌ای که در آن

زندگی می‌کند، خردکننده و مغایر با نیازمندی‌های اوست. در نتیجه این فرآیند باعث جدایی ذهنی و عینی او از جامعه می‌شود؛ به صورتی که هیچ تعلق نسبت به آن ندارد و حتی بعضاً در صدد نفی آن نیز برمی‌آید.

بعد تاریخی

احساس هویت تاریخی، پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر است و داشتن چنین احساسی مانع از جدا شدن یک نسل یا افراد از تاریخ و گذشته تاریخی‌شان می‌شود. در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان چنین گفت: بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن.

بعد سیاسی

تعلق به یک واحد سیاسی به‌منزله یک عنصر ملی، مستلزم تعلق به دولت، نظام سیاسی و ارزش‌های مشروعیت بخش حکومت در هویت ملی است. هویت ملی در بعد سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که افرادی از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند، از لحاظ روانی هم خود را از اعضای آن نظام سیاسی بدانند؛ بنابراین، در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت هویت سیاسی به معنای عشق و علاقه قلبی به نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروع آن است.

بعد فرهنگی یا میراث فرهنگی

فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است شامل معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی که فرد به‌منزله عضو جامعه از جامعه خود فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده گرفته می‌گیرد. میراث فرهنگی مشترک، در بین مردمان یک سرزمین از اجزاء مهم هویت ملی است که سبب توافق فرهنگی می‌شود. در تعریف این بعد میراث فرهنگی هر ملت مشتمل بر مجموعه مناسک عام، شیوه‌های معماری، سنت‌ها، اعیاد، اسطوره‌ها، عرف‌ها و فولکلور است.

بعد زبانی و ادبی

زبان و آثار ادبی بعد مهمی از میراث مکتوب هر ملتی محسوب می‌شود. زبان نه تنها به منزله یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به منزله بخشی از متن روابط اجتماعی است که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. زبان و ادبیات یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای حفظ و شکل‌گیری و انتقال فرهنگ به شمار می‌آید. در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت که بعد زبانی و ادبی هویت ملی عبارت است از میزان شناخت و آگاهی نسبت به میراث مکتوب (آثار منظوم و منثور، مجموعه‌های داستانی)، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، موسیقی و ... و احساس تعلق خاطر نسبت به آن.

بعد دینی

یکی دیگر از ابعاد هویت ملی در هر کشور، دینی است که در آنجا عمومیت دارد و رایج است. دین یکی از ارکان اصلی جامعه بوده و در طی تاریخ همواره وجود داشته است. در عین اینکه تغییراتی هم در آن به وجود آمده و در برخی دوره‌ها به کلی دگرگون شده است، هیچ‌گاه به‌طور کامل از صحنه اجتماع محو نشده است. در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت که بعد دینی هویت ملی عبارت است از: میزان شناخت و آگاهی فرد نسبت به دین رایج کشورش و احساس تعلق خاطر داشتن نسبت به آن (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۱). در کل، از دید مکتب‌سازهانگاری واقعیت نظام، نه امری از پیش داده شده بلکه امری تکوین یافته در روابط متقابل بازیگران است و مشخصه‌ها و ویژگی‌های این عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌گردد. بازیگران در تعامل متقابل خویش مطابق سازه‌ها و ایده‌ها و تصورات ذهن خود رفتار می‌کنند و نهایتاً در یک ذهنیت مشترک، واقعیت را ایجاد می‌کنند و بدین لحاظ واقعیت موجود دارای مؤلفه‌های تام آگاهی است. این واقعیت از آن لحاظ که دارای سرشت و ذاتی محدودکننده و تعیین‌بخش به رفتارهای بازیگران است، عینیت دارد، ولی این عینیت ایستا و مستقل از بازیگران نیست.

ساختار واقعیت نهایتاً از طریق قواعد و استانداردها و هنجارهای موردپذیرش، رفتار بازیگران را معین می‌کند و این تعیین بخشی از آن‌جهت است که این هنجارها موردحمایت ذهنیت جمعی است و بازیگری که متمایل به رعایت این هنجارها نباشد، با اجماع علیه خود مواجه خواهد شد. از سوی دیگر با تحول انگاره‌ها و تلقی‌ها درنهایت تغییر در نظام ممکن می‌گردد. در این تغییر، دگرگونی در وضعیت یک بازیگر بر مجموعه‌ای از بازیگران تأثیری قاطع خواهد داشت. از سوی دیگر نیز هویت و منافع بازیگران در این قالب، نه اموری از پیش داده و برآمده از ساختار توزیع قدرت بلکه مسئله‌ای نشئت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است، ولی این هویت و منافع در برخورد با ساختار مستقر، بازتعریف شده ولی در عین نیز آن را شکل می‌دهد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

۵. هویت و سیاست خارجی

سازه‌انگاری» به‌عنوان یک روش بحث و تحلیل در حیطه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، الگویی نوین محسوب می‌شود که ریشه در جامعه‌شناسی معرفت دارد و به‌رغم آن‌که در روابط بین‌الملل چارچوب‌های مشخص و منسجمی یافته است، در حیطه سیاست خارجی، هنوز ادبیات سازه‌انگارانه در مرحله‌های ابتدایی قرار دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۷). از منظر سازه‌انگارانه، تحلیل مرسوم و رایج سیاست خارجی، تلقی ایستا و ثابتی از کارگزار دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی در شکل‌دهی و قوام بخشی به تصمیمات آن نظر دارد، تلقی خاصی از خرد و عقلانیت دارد و به عرصه بین‌المللی به‌مثابه بازاری رقابت گونه نگریسته می‌شود. هستی‌شناسی سازه‌انگاری، ضمن باور به تکوین متقابل و دوجانبه ساختار-کارگزار، هر دو سطح را به فراتر رفتن از تحلیل ایستای خود از مقولاتی چون منافع و هویت دعوت می‌کند و این نکته را بیان می‌نماید که اگر ساختار، امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و هر یک از آن‌ها بر اساس هویت‌های متمایز و متفاوت خویش که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست دست به کنش می‌زنند، به نحو متقابل، ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون هویت و منافع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آن را

شکل و صورت می‌دهد (یا قوتی، ۱۳۹۰: ۷). بی‌تردید تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی در پی نفی و طرد الگو و مدل سنتی نیست، بلکه با اخذ ابزارهای تحلیل آن، به احیای روشمند و متدولوژیک نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد، به گونه‌ای که به تعیین‌کننده سیاست خارجی‌ها مبدل می‌گردند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹). "رهیافت برساخته‌گرایی در حوزه سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت‌محور به سیاست خارجی دارد و به‌جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل، بر «هویت» دولت‌ها تمرکز می‌کند." (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۴۱). از دیدگاه الکساندر ونت، سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند؛ بنابراین، برخلاف رویکردهای دیگر روابط بین‌الملل که تمرکز خود را بر ساختار نظام بین‌الملل، یعنی عامل تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها قرار داده‌اند، رشته تحلیل سیاست خارجی، نقطه‌عزیمت و آغازین تحلیل خویش را دولت در مقام یک بازیگر قرار داد و سپس، درون این جعبه سیاه را به کنکاش گذاشت (کوبالکوا، ۱۳۹۵: ۵۷). رهیافت سازه‌انگاری به سیاست خارجی از نظر مدل‌کشگر و منطق اقدام با رویکرد خردگرایی تفاوت‌های زیادی دارد. برخلاف خردگرایی که بر مدل «انسان اقتصادی» توجه می‌کند، دیدگاه سازه‌انگاری بر «انسان اجتماعی» استوار است. کنشگر اجتماعی، بازیگری خردمند، محاسبه‌گر و بهینه‌گرا نیست که به‌وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت گردد که مطابق با آن راهکارها و ابزارهای مقرون‌به‌صرفه را انتخاب کند. بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری ملی و فرا-ملی کسب نموده و در موقعیت جاری اعمال و اجرا می‌کند، کنش‌ورزی می‌نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶). مؤلفه‌های هویت ملی از جمله فرهنگ و ایدئولوژی در هدایت سیاست خارجی دولت‌ها نقشی کلیدی و حیاتی را ایفا می‌کنند. در این تئوری، منافع ملی دولت‌ها محصول تعریف نوع برداشت و یا تصور-ایماژ-ی است که تصمیم‌گیرندگان دولت‌ها از چستی منافع ملی دارند. دولت‌ها بر اساس چارچوب‌های فرهنگی و

ایدئولوژیک احساس تعلق یا عدم تعلق به دولت‌های دیگر را فهم کرده و محیط سیاست خارجی را ارزش‌گذاری می‌نمایند (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۳۷).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در متن عنوان شد، «هویت» یکی از مفاهیم و مختصات مهم مکتب سازه-انگاری محسوب می‌شود که نقش بسیار مهم و بی‌بدیلی در تکوین و ساخت درونی سیاست خارجی کشورها دارد. همه کشورها و دولت-ملت‌ها در سطوح گوناگون و حوزه-های مختلف با مقولهٔ هویت و انواع آن مواجه هستند. بدین‌صورت صرفاً با اتکا به فرا-روایت‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل نمی‌توان به درک درست، جامع، زمینه‌مند، زمان‌مند و مکان‌مندی از سیاست خارجی و منافع ملی کشورها رسید. هرکدام از هویت‌ها با توجه به محتوای معنایی خود در سیاست خارجی نقشی خاص را ایفاء می‌نمایند؛ هویت فرهنگی با اتکا به ادبیات فرهنگی سیاست خارجی را مورد تأثیر خود قرار می‌دهد، بعد دینی هویت با انگاره‌های دینی به قوام سیاست خارجی می‌پردازد، هویت ملی با برجسته-سازی پنداره‌های وطن‌دوستی موجبات سیاست خارجی ناسیونالیستی می‌گردد، هویت تاریخی با به میان آوردن حافظهٔ تاریخی یک ملت نوع نگاه به بازیگران نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد. باری، بدین شکل گونه‌های هویت، نقشی ویژه در تکوین شکل و محتوای سیاست خارجی کشورها را برعهده دارند. در این مقاله نویسنده به دنبال آن بود تا ابتدا این مسئله را مورد واکاوی قرار دهد که هویت و گونه‌ها و مختصات آن یکی از دال‌های کانونی سیاست خارجی بر ساخته محسوب می‌شود و سپس به این نکات اشاره گردید که منظور ما از هویت صرفاً هویت ملی نیست و از این‌رو گونه‌های متفاوت هویت مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت سپس با بحث واکاوی گونه‌های هویت هرکدام از آن‌ها-البته با تأکید بر هویت ملی- مورد تفسیر و تبیین قرار گرفت. بعد از آن این مورد مختصات هویت با سیاست خارجی و نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل مورد کندوکاو قرار گرفت و تفسیر لازم صورت پذیرفت و در نهایت با تأیید فرضیه مقاله به پایان می‌رسد.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، سازنده‌گرایی: چهارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانش‌نامه حقوق و سیاست، سال ۱، شماره ۱، صص ۲۳-۴۰
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، چابکی، ام‌البین (۱۳۸۹)، هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱، صص ۳۹-۵۹
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۱)، دین، انقلاب اسلامی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی،
- دارابی، علی (۱۳۹۴)، سازه‌انگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲، صص ۳۳-۵۲
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت،
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، مجله علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۸، صص ۱۷۷-۲۰۰
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳)، انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص ۲۵-۴۶
- صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۸۴)، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی،
- عباسی قادری، مجتبی و مرتضی خلیلی کاشانی (۱۳۹۰)، تأثیر اینترنت بر هویت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴)، مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴)، هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: روزنه،
- قیصری، نوراله (۱۳۸۶)، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی،

-
- کریمی فرد، حسین (۱۳۸۸)، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۵۵
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴)، بررسی سیاست خارجی بازرگان بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی، سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۷-۱۱۵
- کوبالکوا، وندولکا (۱۳۹۵)، سیاست خارجی در جهان برساخته، ترجمه‌ی مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،
- گریفیتس، مارتین، استیون روچ و اسکات سولومون (۱۳۹۳)، پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی،
- متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۷-۲۰۹
- مظاهری، محمدمهدی، ملائی، اعظم (۱۳۹۲)، دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴)، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۴۶-۱۲۵
- یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۱، صص ۲۸-۱